

دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی جلسه ۶، طبیعت وحشی

این دکتر الین فیلیپس در سخنرانی پایانی خود، سخنرانی شماره شش، «مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی» است. سخنرانی شماره شش بر بیابان‌های مختلف اسرائیل تمرکز خواهد داشت. بسیار خوب، در این مرحله، ما قصد داریم به نوع کاملاً متفاوتی از منطقه‌ای که هنوز ندیده‌ایم، پردازیم و آن بیابان است.

والتر بروگمن، در متنی که الان یادم نیست، یک عبارت بسیار مهم دارد که این موضوع را به خوبی بیان می‌کند و آن این است که، هیچ نداشتن، اما هیچ نداشتن. و این همان چیزی است که تجربه طبیعت وحشی از بسیاری جهات و در سطوح مختلف در مورد آن خواهد بود. خوب، کمی اطلاعات پیش‌زمینه

اول از همه، طبیعت بکر اینگونه به نظر می‌رسد، و من این را به طور خاص نشان می‌دهم زیرا اغلب اوقات کسانی از ما که از آمریکای شمالی، و به ویژه بخش شمالی آمریکای شمالی می‌آیند، طبیعت بکر را به عنوان انبوهی از درختان و دریاچه‌ها و بدون جاده و خرس و از این قبیل چیزها در نظر می‌گیرند. وقتی متن کتاب مقدس از طبیعت بکر استفاده می‌کند، مترادف خوب آن بیابان خواهد بود، و این نگاهی خوب به یکی از مناطق بکر است. توجه کنید که چقدر وسیع است.

توجه داشته باشید که به راحتی می‌توانید اینجا گم شوید. بعضی از ما این کار را کرده‌ایم. توجه داشته باشید که اینجا خشک و بایر است، و اینها تصاویری هستند که هر وقت به طبیعت بکر فکر می‌کنیم می‌خواهیم در ذهنمان داشته باشیم.

این اتفاقاً بخشی از بیابان یهودیه است. خوب، من چند لحظه پیش به برخی از تصوراتی که ما از بیابان داریم اشاره کردم. بیابان آنها را بررسی کنیم.

وقتی اسرائیل در بیابان است، و ما شاهد چندین بار این اتفاق خواهیم بود، اغلب زمان آزمایش برای آنها است. به همین ترتیب، وقتی به این مفهوم بیابان برای خودمان فکر می‌کنیم، اغلب از آن به عنوان استعاره‌ای برای آزمایش استفاده می‌کنیم. بنابراین، این را در نظر داشته باشید.

قبلاً اشاره کردم که بیابان در آنجا به معنای بیابان است، و بنابراین آن آزمون‌ها اغلب از نظر معنوی زمان‌های خشک و بی‌حاصل هستند. این استعاره‌ای است که به همین شکل نیز عمل می‌کند. همانطور که کمی قبل‌تر به آن عکس نگاه کردید، یکی از چیزهایی که دیدید انواع صخره‌های موج و غیره و غیره بود.

آدم خیلی راحت می‌تواند در این منطقه گم شود. اگر فقط یکی از مسیرهای اشتباه، یا همان تپه‌های کوچک اشتباه را انتخاب کنید، ممکن است خیلی از مسیر اصلی منحرف شوید. و البته، این موضوع انواع و اقسام معانی ضمنی را هم با خود به همراه دارد.

طبیعت بکر وسیع است، و لزوماً باعث می‌شود وقتی در آن هستیم احساس کوچکی کنیم. همچنین ساکت است، خیلی ساکت. تمام حواس پرتی‌ها و صداهایی که اطراف ما هستند و محیطی که معمولاً در آن زندگی می‌کنیم، از بین رفته‌اند، و بنابراین آن جنبه را دارد.

و این یعنی از بسیاری جهات، همه این چیزها با هم، و همچنین سکوت، به این معنی است که بیابان می‌تواند مکان مهمی برای ملاقات با خدا باشد. و ما شاهد خواهیم بود که بنی اسرائیل هر دو این چیزها را دارند، مکانی برای آزمایش، و همچنین مکانی برای ملاقات با خدا. فقط کمی پیش‌زمینه

فقط یک بیابان وجود ندارد که بنی اسرائیل با آن مواجه شوند. ما به نقشه نگاه خواهیم کرد و حداقل پنج بیابان مختلف را بررسی خواهیم کرد. و با توجه به آنچه لحظه‌ای پیش گفتیم، این مکان مبهم است.

و اجازه دهید منظوم را اینجا به طور خلاصه توضیح دهم. اول از همه، اینجا محل گذار است. اولین بیابانی که بنی اسرائیل با آن مواجه می‌شوند، پس از ترک بردگی و اسارت خود در مصر است، زمانی که مطیع فرعون بودند و به سرزمین موعود می‌آیند.

آنها زمان بسیار بسیار زیادی را در بیابان سینا، در بیابان فاران، در تمام آن بیابان‌ها می‌گذرانند. آنها حتی قبل از رسیدن به کوه سینا و بستن پیمان با خدا، زمانی را در بیابان می‌گذرانند. بنابراین این یک مکان بینابینی است.

اینجا مکانی برای گذار است. یکی از چیزهایی که لحظه‌ای پیش در مورد ملاقات با خدا پیشنهاد دادم، این است که بیابان به مکانی برای تطهیر تبدیل می‌شود. به عنوان مکانی برای عبادت در نظر گرفته می‌شود.

در واقع، وقتی موسی، از طرف خدا، برای اولین بار به نزد فرعون می‌رود، می‌گوید: «ما می‌خواهیم سه روز برای عبادت به بیابان برویم.» و آنها تنها گروه خارجی در مصر نبودند که در آن زمان این کار را انجام می‌دادند. سایر گروه‌های قومی که در آنجا بودند، آسیایی‌های دیگر، نیز برای انجام فعالیت‌های عبادت به بیابان می‌رفتند.

بنابراین چیز جدیدی نبود. جایی بود که به عنوان مکانی پاک تصور می‌شد. با این حال، با وجود همه این‌ها طبیعت بکر همچنین مکانی بود که حیوانات وحشی در آن بودند، و این حیوانات اغلب در ذهن مردم و در اساطیر با شیاطین ادغام می‌شدند، و بنابراین به یک نماد تبدیل می‌شود.

بیابان به نمادی از ویرانی تبدیل می‌شود. این امر راه خود را در قالب بیابان که نمایانگر هر چیز خصمانه است، پیدا می‌کند. اگر می‌خواستید بمیرید، بهترین مکان برای انجام این کار بیابان بود.

آنجا، در کنار چیزهای دیگر، آب هم نبود. و از یک دیدگاه الهیاتی‌تر، وقتی لاویان ۱۶ را می‌خوانیم و در مورد لزوم کفاره برای محراب، برای کاهنان، برای مردم می‌خوانیم، یکی از اتفاقاتی که می‌افتد این است که دو بز وجود دارد. و یک بز برای خداوند و بز دیگر برای عزازیل است.

و عزازیل، بز عزازیل است که به آن منطقه بیابانی فرستاده می‌شود. حالا بحث‌های زیادی در مورد اینکه عزازیل کیست یا چیست وجود دارد که در اینجا به آن نمی‌پردازم، اما آن بز به بیابان فرستاده می‌شود، که نمایانگر بردن تمام آن گناهان به جایی است که از آنجا شروع شده‌اند، جایی که از آنجا شروع شده‌اند، یعنی مکانی بد و محل رفت و آمد شیاطین. لحظه‌ای پیش اشاره کردم که آب در این زمینه چقدر مهم است، و ما باید این نکته را در ذهن خود داشته باشیم.

آب در طبیعت بکر کالایی گرانبهاست. برای گرفتن تصویری از این، در اینجا یک نقشه سریع از خاورمیانه یا به هر حال قلب آن را مشاهده می‌کنید، و اگر به این بخش قهوه‌ای اینجا، قهوه‌ای بژ، و این یکی اینجا نگاه کنید این منطقه‌ای است که سالانه دو تا چهار اینچ باران دریافت می‌کند. و بنابراین، ما در اینجا قرار است در مورد جایی بین چهار تا دوازده اینچ صحبت کنیم، تقریباً در همین حدود.

بنابراین این منطقه‌ای است که فاقد آب کافی برای بقا است. لحظه‌ای پیش اشاره کردم که تعدادی طبیعت بکر داریم که می‌خواهیم در مورد آنها صحبت کنیم، بنابراین اینها مناطقی هستند که قرار است از آنها عبور کنیم. اول از همه، قرار است دو نفر از اجداد اصلی خود را ببینیم که در حاشیه قلمرو متمدن ساکن می‌شوند.

آنها در منطقه بیابانی اطراف بئر شیبع خواهند بود. ما همچنین تجربه اسرائیل به عنوان یک ملت را خواهیم داشت، از بردگی بیرون آورده شده و به کوه سینا خواهیم رفت. آنها مجموعه‌ای از تجربیات بیابانی را خواهند داشت.

بعداً، داوود از دست شائول فرار می‌کند و مدتی را در بیابان یهودا می‌گذراند. پسر داوود، اوه ببخشید، یکی را از قلم انداختم، ببخشید. در فاصله بین عهد عتیق و دوره عهد جدید، تعدادی از مردم را داریم که در بیابان مکانی به نام قمران، و مناطقی در اطراف آن ساکن شدند.

و دلایلی وجود دارد که چرا آنها این کار را انجام می‌دهند، بنابراین من به طور خلاصه به آنها اشاره خواهم کرد. سپس ما عیسی را به عنوان پسر داوود داریم که تجربیات بیابانی دارد، که به این ترتیب، در مواردی، او تا حد زیادی تجسم برخی از تجربیات بیابانی قوم اسرائیل خواهد بود. خواهیم دید که این اتفاق چگونه رخ می‌دهد.

و در نهایت، وقتی برخی از مطالب نبوی شگفت‌انگیز را می‌خوانیم، احیای بیابان را به عنوان نگاهی زیبا به زمانی می‌بینیم که این زمان که متروک است، این مکان که متروک و بی‌حاصل است و محل رفت و آمد شیاطین است، درست شود، کاملاً درست شود. بنابراین این مسیری است که ما قرار است برویم. ابتدا بیابان به چند نقشه نگاه کنیم.

اوه، من می‌خواهم از این حرفم عقب‌تر بروم. وقتی به طبیعت بکر فکر می‌کنیم، منظورمان کل منطقه سینا است، چون آن منطقه واقعاً سالانه بین دو تا ده اینچ باران دریافت می‌کند. توپوگرافی بسیار متنوعی دارد.

بیر را دیدید، منظور کلمه عربی بیر به معنای چاه است. بنابراین منابع آبی وجود دارد، اما اینجا مجموعه‌ای بزرگ از مناطق بکر متعدد است.

و سپس در ادامه، به این بخش نیز نگاهی خواهیم انداخت. خب، بیابان برای ابراهیم و اسحاق، روایت‌هایی که در این زمینه آشکار می‌شوند، در پیدایش ۱۲ تا ۲۶ خواهند بود. و بیابان ببینیم که آیا می‌توانیم تقریباً بفهمیم که این کجاست.

ما متوجه می‌شویم که پس از اینکه ابراهیم به سرزمین موعود می‌آید و به دلیل قحطی در منطقه اسرائیل اقامت کوتاهی در مصر می‌کند، به بالا برمی‌گردد. و ابتدا به بیت‌ئیل می‌رود. بنابراین می‌بینیم که او در آنجا سرگردان است.

آنها نیمه کوچ‌نشین هستند. اما ابراهیم قرار است در منطقه نقب، جایی که بیضی ما درست همینجاست ساکن شود. و او به ویژه در جایی که ما آن را حوزه نقب غربی می‌نامیم، خواهد بود.

احتمالاً نمی‌توانم این را ببینم، اما این همان چیزی است که آن متن دقیقاً می‌گوید. نام‌های کلیدی جرار و بئر شیبع خواهند بود. کاری که ابراهیم و اسحاق پس از او انجام خواهند داد، نوعی حرکت به اطراف یا حاشیه‌های دولت-شهرهای بزرگتر کنعانی ما خواهد بود که در آنجا بوده‌اند.

در عین حال، به ویژه پس از اینکه او در این منطقه از نقب غربی مستقر می‌شود، درگیری‌هایی با فلسطینیان رخ خواهد داد. فلسطینیان مردمی هستند که ما در مورد درگیری‌های بعدی در تاریخ اسرائیل در مورد آنها صحبت کردیم. آنها در رابطه با روایت‌های ابراهیم و پاتریارک‌ها ذکر شده‌اند.

اینکه این موضوع از نظر زمان ورود آنها به چه معناست، بحث دیگری است که در حال حاضر وقت پرداختن به آن را نداریم. اما در روایت پیدایش از آنها به عنوان فلسطینیان نام برده شده است. و می بینیم که ابراهیم و اسحاق هر دو با آنها مشاجره می کنند

و ما به یکی از آن قسمت‌ها در ادامه نگاهی خواهیم انداخت. دوباره، به نام‌های جرار در منطقه نقب غربی و سپس بئرشیع، تقریباً در مرکز، توجه کنید. مسئله همیشه آب است

همیشه آب است. و می توانیم دلیلش را بفهمیم. اگر در مورد بارندگی محدود صحبت می کنیم، چاه‌ها مکان‌هایی خواهند بود که آب خود را از آنها تأمین می کنند

اینکه چاه‌ها مال کیست، چه کسی چاه‌ها را کنترل می کند، موضوع بحث و جدل می شود. با این حال، قبل از اینکه به آنجا برویم، فقط یک نکته دیگر در مورد هاجر، زیرا این کنیز مصری سارا است. و همانطور که پیدایش ۱۶ را می خوانیم، وقتی سارا قادر به بچه دار شدن نیست، هاجر را به ابراهیم می دهد تا بچه دار شود

و البته، تمام تنشی که در نتیجه آن ایجاد می شود، وجود دارد. و دو بار، هاجر آنجا را ترک می کند. اولین باری که برمی گردد، فصل ۱۶، فرشته خداوند به او می گوید که برگردد، اگرچه او در راه بازگشت به مصر، از طریق دریا است

اما او سرانجام در پیدایش ۲۱ از آنجا خواهد رفت. و در آن زمینه، ما به بیابان بئرشیع یا بیابان بئرشیع اشاره می کنیم. و سپس اسماعیل، پسرش، را داریم که در بیابان فاران زندگی می کند

خب، ببخشید، بیابان کمی به عقب برگردیم و ببینیم جرار از نظر ظاهری چگونه است. منابع آب در چاه‌ها این نوع پوشش گیاهی را تولید می کنند. ضمناً، وادی یک بستر رودخانه پست، خشک و عموماً خشک است

و وقتی بارندگی دارید، آب در آن وادی جریان می یابد. چاه‌ها معمولاً در آن دره‌ها یا در آن وادی‌ها برای دسترسی به آب حفر می شوند. بنابراین بیابان کمی در مورد پیدایش ۲۶ و تجربه اسحاق بخوانیم

می گوید، اسحاق در دره یا وادی جرار اردو زد. در واقع، وادی در وادی نیست. او چاه‌هایی را که در زمان پدرش ابراهیم حفر شده بودند و فلسطینیان پس از مرگ ابراهیم آنها را مسدود کرده بودند، دوباره باز کرد

حال، وقتی روایت‌های ابراهیم را می خوانید، همانطور که گفتم، بین خادمان فلسطینی عمالیک و ابراهیم بر سر این چاه‌ها اختلاف وجود داشته است. و در واقع، دلیل اینکه بئرشیع نام خود را از دست داده این است که آنها در آنجا پیمانی منعقد می کنند. آنها در کنار چاه سوگند یاد می کنند

بئر به معنی خوب است. شوا می تواند به معنی سوگند باشد، و همچنین می تواند به معنی هفت باشد. بنابراین کمی بازی با کلمات وجود دارد

اما نام بئرشیع کاملاً در این ماجرای حقوق آب گره خورده است. بنابراین ما در این روایات مربوط به این بیابان در منطقه نقب، اهمیت آب را فوراً درک می کنیم. این‌ها فقط برخی از ویژگی‌های نقب ما هستند

ضمناً، اینجا ارتفاعات نقب است. می توانید چند برآمدگی و صخره آنجا ببینید. در این تصویر، می توانید تکه‌های کوچکی از فضای سبز را هم ببینید

و دلایش این است که مردم یاد می‌گیرند چگونه آبی را که به شکل باران می‌آید، ذخیره کنند. معمولاً خاک و نقب، خاکی سبک، پودری و بادزده است. و وقتی باران می‌بارد، به سرعت جاری می‌شود.

مثل این است که آب را روی پودر تالک بریزیم، فقط جاری می‌شود. اما اگر سدها و مخازن کوچکی تشکیل دهند، آب متوقف می‌شود و می‌توانند آن را به اندازه کافی ته‌نشین کنند که بتوانند چیزهایی را در آنجا بکارند و رشد دهند. بنابراین این کاری است که آن ماده سبز انجام می‌دهد.

نه تنها اخیراً یاد گرفته‌اند که چگونه این کار را انجام دهند، بلکه قرن‌هاست که مردم از چگونگی صرفه‌جویی در مصرف آب آگاه بوده‌اند. در هر صورت، سطوح سنگ گچی، خاک پودری ریز که توسط باد جابجا شده است.

قبلاً هم به این اشاره کردم. حداکثر میزان بارندگی سالانه ۱۲ اینچ است، و در مرزهای شرقی بخش‌هایی با بارندگی بسیار کمتر از این مقدار وجود دارد. و بنابراین، همانطور که اشاره کردیم، منابع آب، چاه‌هایی هستند که در وادی‌ها حفر می‌شوند، که زمینه داستان‌های اسحاق و ابراهیم ما است.

چند عکس دیگر برای اینکه تصویری از این طبیعت بکر و زندگی در آن داشته باشیم. اینجا در منطقه‌ای درست در جنوب بئرشیع هستیم و گردبادی در راه است. و این همان چیزی است که تمام آن گرد و غبار پودری شکلی را که من در موردش صحبت کردم، به ستون‌های کامل تبدیل می‌کند.

من یک دانشجوی سابق داشتم که یک بار در عراق خدمت کرد، و او گفت که می‌داند خوردن این گردباد چگونه است، زیرا نهار او معمولاً بیشتر اوقات این بود. بنابراین در نیمه راه، ما یک گردباد داریم. خوب، متن کتاب مقدس به این موضوع اشاره می‌کند.

در فصل ۲۱ کتاب اشعیا، در مورد مهاجمان خارجی، آمده است که مانند گردبادهایی که از صحرای نقب عبور می‌کنند، مهاجمی از بیابان می‌آید و سپس به بحث در مورد آن می‌پردازد. خوب، ما قصد داریم از صحرای نقب فاصله بگیریم و کمی در مورد تجربه ملی اسرائیل خود صحبت کنیم، به خصوص از آنجایی که این امر پایه و اساس بسیاری از تجربیات خود عیسی در بیابان می‌شود. این اتفاق برای مردم می‌افتد، یا شروع به رخ دادن برای مردم می‌کند، همانطور که آنها در مسیر سینا هستند.

خوب، آنها اینجا هستند. اگر پیکان‌های سفید کوچکمان را که از مصر و اسارت بیرون می‌آیند دنبال کنیم، از دریای نی عبور کرده‌اند. می‌دانم که حداقل ۱۱ پیشنهاد مختلف برای مکان کوه سینا وجود دارد، و من قصد ندارم همه آنها را بررسی کنم.

من هنوز هم تمایل دارم که کوه سینای سنتی را انتخاب کنم، که درست همان جایی است که آن تیر در آنجا فرود آمد. منطقی است که، از آنجایی که خدا به قومش اجازه نمی‌دهد راه فلسطینی‌ها را بروند، زیرا آنها هنوز آماده رویارویی با مردمان خارجی نیستند، او آنها را به منزوی‌ترین منطقه می‌برد، و این یک سوم جنوبی شبه جزیره سینا است که کوه‌های گرانیته ناهموار و ناهمواری دارد، مکانی که کاملاً دورافتاده و منزوی است. خدا یک سال را با آنها در آنجا خواهد گذراند.

خوب، نباید اینطور بگویم. آنها یک سال را در سینا خواهند گذراند، و خدا نه تنها عهد خود را به آنها آشکار خواهد کرد، بلکه آنها فرصتی خواهند داشت تا پناهگاه خود را بسازند و به قومی تبدیل شوند که آماده است تا قوم خدا باشد. بنابراین به همین دلیل، من پیشنهاد می‌کنم که اینجا باشد، اگرچه مطمئناً در مورد آن ستیزه‌جو نخواهم بود.

در هر صورت، آنجا بیابان سینا است. سپس، همانطور که از سالها تجربه خود در کوه سینا فاصله می‌گیرند، به سمت بیابان فاران حرکت می‌کنند. آنها به قادش برنوع می‌روند و سپس از بیابان زین دیدن می‌کنند و مدتی را در آنجا می‌گذرانند.

از قادش برنوع است که در اعداد فصل‌های ۱۳ و ۱۴، جاسوسانی را به آن سرزمین می‌فرستند و همه چیز خوب و عالی است. آنها برمی‌گردند و می‌گویند: «این چه سرزمین شگفت‌انگیزی است، سرشار از شیر و عسل انگور فراوان، محصولات فراوان، اما متأسفانه، سرزمینی ترسناک است زیرا مردم شهرهایی با دیوارهای بلند دارند و آنها بزرگ هستند.» بنابراین همانطور که به یاد دارید، اسرائیل سپس به مدت ۳۸ سال دیگر در بیابان سرگردان می‌شود.

به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از آن در این منطقه اطراف بیابان زین باشد، زیرا این نام وجود دارد بنابراین اینها زمینه‌های بیابان ما هستند. بیایید کمی در مورد آنچه در هر یک از آنها اتفاق می‌افتد صحبت کنیم.

همانطور که قبلاً گفتم، اسرائیل واقعاً به بیابان فرستاده می‌شود. خدا آنها را از اسارت در مصر آزاد می‌کند، اما آنها مستقیماً به سرزمین موعود نمی‌روند. این رهایی به جایی است که آنها هیچ چیز ندارند، اما هیچ کمبودی ندارند، و باید در آنجا با خدا ملاقات کنند.

خب، چند نکته برای خواندن. خدا از طریق موسی چندین بار به فرعون دستور داد که بنی‌اسرائیل را رها کند تا در بیابان عبادت کنند، و من در اینجا به آیات ۳، ۵، ۷ و ۸ از خروج اشاره می‌کنم، جایی که آنها کاملاً از حضور او آگاه بودند. چرا؟ چون آنجا ساکت است، چون وسیع است، چون آنها هیچ چیز ندارند.

آنها به او نیاز دارند، و از تمام آن عوامل حواس‌پرتی، از تمام چیزهایی که آنها را به فرهنگ مصر بازمی‌گرداند، دور هستند. آنها از این چیزها دور هستند. اینجا بیابان است.

درست زمانی که خدا برای اولین بار با موسی روبرو می‌شود و به او می‌گوید که می‌خواهد این کار را انجام دهد، می‌گوید: «جایی که تو ایستاده‌ای، زمین مقدس است.» به عبارت دیگر، این مکانی خواهد بود که خدا آنها را به آنجا فرا خواهد خواند، جایی که قرار است با او ملاقات کنند. در این برهه از زمان، و در واقع مدت‌ها پیش، سنت بر این بود که مکانی که صومعه سنت کاترین در آن تأسیس شده است، نمایانگر منطقه کوه سینا است.

بنابراین ما کلیسای سنت کاترین یا سانتا کاتارینا را در دامنه یا در دامنه جبل موسی، کوه موسی، داریم. کلی چیزهای شگفت‌انگیز می‌توانم در مورد سانتا کاتارینا بگویم. وقت ندارم که این کار را انجام دهم.

صومعه ارتدکس یونانی اونجاست، از قرن ششم اونجا بوده، بنابراین یک سنت خیلی خیلی قدیمیه. اونجا متون، شمایل‌ها، چیزهای فوق‌العاده‌ای هست. اینجا به عکس جالب از یکی از راهبان ارتدکس یونانی می‌بینیم که داره از کوه سینا بالا می‌ره.

و دوباره، بعد از اینکه به موسی می‌گوید که آن سرزمین مقدس است، می‌گوید: «شما باید خدا را در این کوه پرستش کنید.» خب، اینجا می‌بینیم، و دوباره، من به این واقعیت یا این پیشنهاد که این مکان در واقع بخش جنوبی شبه جزیره سینا در کوه‌های گرانیته ناهموار ما بوده است، استناد می‌کنم. بیایید ببینیم رسیدن به آنجا با ایده رهایی، اما رهایی در یک زمینه چالش‌برانگیز، چگونه به نظر می‌رسد.

این چیزی است که کمی پس از عبور از خلیج سوئز، ببخشید، کانال سوئز، می بینید. اینجا خلیج سوئز است، بخش کوچکی از آن اینجا. و اگرچه اینجا یک آبادی کوچک است، بقیه اش زیبا به نظر می رسد، خوب، خیلی . ناهموار به نظر می رسد .

رساندن به بیابان. و همینطور که به سمت داخل کوه سینا می پیچید، دوباره با مکان های خشک، بایر، بی پایان وسیع و ترسناکی روبرو می شویم. در مسیر سینا، اینجا تضادی را خواهیم دید که می خواهیم با دقت به آن توجه کنیم .

در آن فصل ها بین خروج ۱۵، که سرود رهایی آنها در دریا است، و آمدنشان به کوه سینا در خروج ۱۹ چندین واقعه داریم که نشان می دهد چگونه خدا این مردم را آزمایش می کند. و ما قصد داریم نشان دهیم که چگونه خدا برای آنها روزی فراهم کرد. ما قصد داریم هر یک از این موارد را به طور خلاصه بررسی کنیم، و سپس می خواهیم که شما به آنها توجه کنید تا ببینید که ما در اعداد چگونه آنها را آزمایش و تنبیه می کنیم.

پس آن تضادی را که به ذهن می آید در نظر داشته باشید. در راه، او فراهم می کند، خوب، او آب فراهم می کند، زیرا بعد از سه روز، آنها آب ندارند. و خدا در واقع آنها را به مکانی می برد که آب های تلخی دارد، اما موسی عصای درختی را در آب می اندازد و آب شیرین می شود.

ما دوباره در خروج ۱۷، وقتی به موسی دستور داده می شود که به صخره ضربه بزند، آب فراهم می کنیم. بنابراین خدا در این منطقه که آب نیست، به طور کلی، آب فراهم خواهد کرد. آنها گرسنه هستند.

خداوند غذا را فراهم خواهد کرد. و او همچنین، همراه با آوردن روزانه مَنّا برای آنها، شروع به آموزش سبت به آنها می کند، این واقعیت که یک روز در هفت روز، آنها موهبت استراحت را خواهند داشت. گاهی اوقات ما به سبت نگاه می کنیم و فکر می کنیم، اوه نه، من باید کار را رها کنم.

اما برای بنی اسرائیلی که هفت روز هفته را به عنوان برده در بندگی کار می کردند، این می توانست بزرگترین هدیه ای باشد که می توانست به آنها داده شود، یعنی یک روز در هفت روز. خداوند همچنین بر دشمنان آنها عملیقیان، که می آیند و آنها را محاصره می کنند، پیروزی خواهد بخشید. در تثبیه ۲۳، ۲۳، ۲۵، ۲۳ آمده است، می گوید ۲۵، ۲۵.

بررسی می کنم. به هر حال، در تثبیه، وقتی درباره تجربه بنی اسرائیل از عملیقی ها صحبت می شود، می گوید که آنها در واقع آنقدر بی رحم بودند که از پشت به مردم حمله می کردند و افراد ضعیف و آسیب پذیر را از بین می بردند. خوب، این نوع اقدامات بی رحمانه بود، اما خدا پیروزی را برای آنها بر دشمنان عملیقی فراهم کرد.

این یک زمان آزمایش است، یک زمان ترسناک است، اما خداوند این پیروزی ها را به آنها می دهد. علاوه بر این، او منبع هدایت آنهاست. در روز، خداوند بر روی ستونی از ابر پیشاپیش آنها می رفت تا آنها را هدایت کند.

و ضمناً، اگر هوا گرم بود، ابر هم به آنها کمک می کرد، زیرا این بیابان، اگرچه شب ها سرد می شود، اما در طول روز بسیار گرم می شود. و بنابراین، این ابر، شاید از این نظر، ابر خوبی می بود. و در شب، در ستونی از آتش برای روشنایی آنها، نه ستون ابر در روز و نه ستون آتش در شب، جای خود را در مقابل مردم ترک نکردند.

بنابراین خدا روزی می دهد و آنها را در حین حرکت هدایت می کند. آنها باید در بیابان عبادت کنند. اگر کاملاً از من اطاعت کنید، به عهد من وفا کنید، آنگاه از میان تمام ملت ها، شما گنجینه من خواهید بود.

خدا آنها را بیرون آورده است، و اکنون آنها را به عنوان قوم خود، پادشاهی کاهنان و ملتی مقدس، ادعا می‌کند. و برای انجام صحیح این کار، برای اینکه پادشاهی کاهنان باشند، حضور خدا را در میان خود خواهند داشت. این همان چیزی است که پناهگاه را تشکیل می‌دهد.

و در این بستر سینا است که خداوند واقعاً برای آنها معبدی، ببخشید، خیمه‌ای، و بعداً خیمه‌ای به عنوان محراب برپا خواهد کرد. و در این مورد نیز جنبه‌های مهمی وجود دارد. محراب، همانطور که ما از این کلمه برداشت می‌کنیم، مکانی است که جدا شده است.

شما پناهگاه‌های پرندگان دارید. آنها از آنچه در اطراف است جدا شده‌اند. به همین ترتیب، این پناهگاهی که خدا آنها را وادار به ساختن آن خواهد کرد، مکانی جدا شده است.

و در عین حال، این مکان او برای سکونت با آنهاست. بنابراین این چیز چندوجهی را دارد. او مقدس است.

او از آنها جدا شده است. اما همچنین مفتخر است که در میان آنها ساکن شود. او حضور دارد.

او با قوم خود قریب‌الوقوع است. این یک موهبت عظیم است، و محراب نمایانگر حضور او در میان آنهاست. همچنین به این واقعیت اشاره شد، قبلاً به این واقعیت اشاره شد که مجزا است.

آنچه در این مورد شگفت‌انگیز است، چیزی است که در باب اول انجیل یوحنا می‌بینیم. زیرا وقتی یوحنا در مقدمه انجیل خود، معنای جسم گرفتن کلمه، که با خدا بود و خدا بود را بیان می‌کند، می‌گوید کلمه جسم شد، و یونانی در میان ما خیمه زده است. در میان ما خیمه زده است. و بنابراین، در ذهن مخاطبانش، آنها می‌دانند که در اینجا ما عیسی را داریم که دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهد که خدا در برپایی خیمه انجام داده بود.

انتخاب اینکه با آنها ساکن شود. این کاری است که تجسم انجام می‌دهد. این حضور خدا در کنار آنهاست.

پس او در میان ما خیمه زد. و سپس جلال خود را نظاره کرد. در خیمه چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خب، این جلال خداست که آشکار می‌شود.

خب، فقط یه نقاشی سریع و خیلی ساده و دردناک. این پرده‌هایی که اون رو متمایز می‌کنه. اون رو متمایز می‌کنه و نمایانگر تقدسه.

اما در اینجا حضوری که در زیر لایه‌های خود چادر خیمه مقدس نمایان می‌شود، با حضور خداوند که در تابوت عهد تجلی یافته است، مشاهده می‌شود. خب، لحظه‌ای پیش اشاره کردم که در مسیر سینا، آزمایش و تدارک وجود داشت. بنی اسرائیل باید این را در نظر می‌داشتند و کاملاً آگاه بودند که خداوند واقعاً با ایمان و از هر راهی که می‌توانستند تصور کنند، برای آنها فراهم می‌کند.

بارها و بارها او را آزمایش می‌کنند. و چون این کار را می‌کنند، خداوند در واقع عذاب را نازل خواهد کرد. بی‌ایمانی و سرکشی آشکار اسرائیل را که پس از هدیه مهربانانه عهد او آشکار شد، آزمایش و مجازات کرد.

بنابراین در بیابان، رویدادهای بیشتری را می‌بینیم که نشان‌دهنده بی‌وفایی اسرائیل است. آزمایش خودشان در بیابان. آتش و طاعون در اعداد باب ۱۱.

مَنْ و بلدرچین نیز در فصل ۱۱ ظاهر می‌شوند. در اعداد، فصل ۲۱، شورش قورح را داریم که توسط زمین بلعیده می‌شود، احتمالاً نوعی زلزله. مردم دوباره شورش کرده‌اند و غذای بیشتری درخواست کرده‌اند.

و خدا مارها را می‌فرستد، مارهای آتشین. و در این زمینه، لحظه‌ای، کمی بیشتر به آن نگاه خواهیم کرد. خدا به موسی دستور خواهد داد که ماری را در بیابان قرار دهد.

اما آنها همچنان نگران آب هستند. و ما وضعیتی داریم که موسی، به نوعی الگوبرداری از آنچه قبلاً انجام داده بود و بدون پیروی دقیق از کلام خدا، دوباره به صخره ضربه می‌زند، در حالی که خدا گفته بود با آن صحبت کن. بنابراین همه در این زمینه رنج خواهند برد.

، و حتی به موسی و هارون اجازه داده نخواهد شد که وارد سرزمین موعود شوند. این بدان معناست که موسی هارون و تمام آن نسل از مردم در بیابان با مرگ روبرو شدند. بنابراین بیابان از نظر مفاهیم ضمنی، نیروی قوی و قدرتمند دارد.

مرگ در بیابان است و تمام نیروهایی که بخشی از آن هستند. در همان زمان، همانطور که گفتم، خدا آنها را هدایت می‌کرد. و همانطور که موسی تثنیه را می‌نویسد، تثنیه درست قبل از ورود قوم به سرزمین اسرائیل نوشته شده است، خدا به آنها یادآوری خواهد کرد و موسی حافظه آنها را در مورد چگونگی تأمین نیازهایشان توسط خدا تازه خواهد کرد.

خدا شما را در آن بیابان وسیع و وحشتناک با مارها و عقرب‌های سمی‌اش هدایت کرد. این، ضمناً، شبیه یک مار کوچک است، اما یکی از کشنده‌ترین مارهایی است که در سینا وجود دارد. عقرب اینجا، انگار هر سنگی را که در بعضی جاها برمی‌گردانید، یک نوع عقرب یا نوع دیگری از آن وجود دارد.

آن سرزمین تشنه و بی‌آب، این شکلی است که بعد از کمی باران و سپس بایر و ترک‌خورده شدن به خود می‌گیرد. با این حال، به نکته‌ی جالبی توجه کنید. به انعطاف‌پذیری زندگی توجه کنید.

ما چیزهای ریز و کوچکی داریم که می‌توانند جوانه بزنند و حداقل برای مدت کوتاهی، حتی پس از خشک شدن سطح، زنده بمانند. درختان افاقیا، باید بگوییم، درختان افاقیا از جمله درختانی هستند که در کل منطقه بیابانی سینا به وفور دیده می‌شوند. و درختان افاقیا درختانی هستند که خیمه از آنها ساخته شده است.

جالب است که اشاره به آن درخت کاملاً در متن سینا آمده است. این نشان می‌دهد که شاید دستورالعمل‌های ساخت خیمه، قرن‌ها بعد توسط کسی که در بیابان زندگی نمی‌کرد، داده نشده باشد. این دستورالعمل‌ها برای آن متن بوده است.

اما درخت افاقیا ریشه‌هایی دارد که حداقل دو برابر ریشه‌های درخت که به سمت بالا می‌رود، به پایین می‌روند. آنها می‌توانند به آب دسترسی داشته باشند. اسرائیل به بیابان زین می‌رسد و آنها در قادش اقامت می‌کنند.

این تصویری از بیابان زین است. و باز هم، شما حس واقعی وسعت آن را دریافت می‌کنید. و من کمی بیشتر این حس را به شما خواهم داد.

اگر خیلی با دقت نگاه کنید، تصویر یک شخص، که اتفاقاً من هستم، درست آنجا ایستاده است. و این چقدر کوچک است، چقدر در مقایسه با تمام این بیابانی که پیش روی ما گسترده شده، بی‌اهمیت است. اینجا خودِ قادش است، قادش است، قادش برنیع؛ آنجا یک واحه است.

با این وجود، وقتی به اندازه بنی اسرائیل جمعیت دارید، مطمئناً به معجزه خدا برای تأمین آب نیاز داشتند. بیایید خیلی خلاصه به این وضعیت مار نگاه کنیم زیرا این موردی است که عیسی به آن اشاره می‌کند. در یوحنا فصل سوم، در واقع، دو آیه قبل از آیه‌ای که همه ما می‌دانیم، زیرا خدا جهان را بسیار دوست داشت

بلند کرد، شاهد آن هستیم. و البته، یوحنا در حال ثبت گفتگوی عیسی با نیکودیموس است که شب هنگام نزد او آمده و به نوعی در حال تحقیق است تا ببیند عیسی در چه حال است. و آنها مکالمه‌ای را با هم رد و بدل کردند.

و به نظر می‌رسد عیسی دارد نیکودیموس را به درک بیشتر ترغیب می‌کند، زیرا به نظر نمی‌رسد نیکودیموس کاملاً متوجه شده باشد. و بنابراین عیسی درباره نیاز به تولد دوباره یا تولد از بالا صحبت می‌کند، و درباره اهمیت روح صحبت می‌کند. اما سپس می‌گوید، همانطور که موسی مار را در بیابان برافراشت، پسر انسان نیز برافراشت خواهد شد.

خب، بیایید به پس‌زمینه‌ی آن نگاه کنیم. یک نمایش هنری. و پس‌زمینه، اعداد فصل ۲۱، خب، این است که بنی اسرائیل دوباره شکایت می‌کنند.

چرا ما را از مصر بیرون آوردی تا در بیابان بمیریم، تا در بیابان بمیریم؟ و بنابراین خداوند مارهای سمی آتشین را می‌فرستد. قوم توبه می‌کنند، موسی دعا می‌کند، و خدا می‌گوید، یک مار برنزی بسازید، آن را بر سر تیری قرار دهید. هر کسی که گزیده شده باشد می‌تواند به آن نگاه کند و زنده بماند.

حال، این بعید است زیرا آنها اینجا بودند، به فرمان کلام خدا به چیزی نگاه کنند که به نظر می‌رسید، خب، همان منبع مرگ آنها بوده است. و اینجا روی یک تیر بلند بود، و آنها باید به آن نگاه می‌کردند و در اطاعت در ایمان به اطاعت از کلام خدا، زندگی می‌کردند. آیا جالب نیست که یک مسیح مصلوب چیزی نبود که نیکودیموس به دنبالش بود؟ این چیزی نبود که مردم وقتی به دنبال پادشاهی آینده بودند، به دنبالش بودند.

و با این حال، این چیزی است که عیسی می‌گوید. او به آن اشاره می‌کند آنها را برگردانید به آن وضعیت ایمان در متن عهد عتیق. بنی اسرائیل باید به کلام خدا ایمان می‌آوردند.

به همین ترتیب، کسانی که در زمان عیسی بودند، باید باور می‌کردند که یک مسیح مصلوب، منبع حیات جاودان آنها خواهد بود، که همان چیزی است که عیسی در یوحنا ۳:۱۶ وعده می‌دهد. خب، ما در مورد پدران، ابراهیم و اسحاق صحبت کردیم. ما در مورد قوم اسرائیل صحبت کردیم. حال، بیایید نگاهی مختصر به داوود در بیابان بیندازیم.

وقتی اول سموئیل ۲۳ تا ۲۶ را می‌خوانیم، داوود در حال فرار است. شائول می‌خواهد او را بکشد. شائول می‌داند که داوود قرار است جای او را بگیرد.

. شائول از پسرش یوناتان عصبانی است زیرا او دوست داوود است. و به همین دلیل داوود فرار کرده است. جالب اینجاست که او ابتدا به فلسطینیان گریخت، اما آنجا نماند و به این منطقه از بیابان یهودیه، همین اطراف، رفت.

و آنجا جایی است که او قرار است زمان قابل توجهی را بگذراند. اتفاقات جالب زیادی رخ می‌دهد. ما همچنین این را به عنوان پس‌زمینه، احتمالاً برای تعدادی از مزامیر داوود، داریم.

من فکر می‌کنم که داوود از قبل این منطقه را به خوبی می‌شناخته، چون به عنوان چوپان خدمت می‌کرده است. بیت‌لحم، که همینجاست، همانطور که قبلاً دیدیم، به نوعی مشرف به غرب است، اما مشرف به شرق نیز هست. درست در حاشیه بیابان قرار دارد.

و بنابراین، در فصل زمستان و بهار، داوود می‌توانست گله‌هایش را به بیابان ببرد. او این منطقه را به خوبی می‌شناخت. و احتمالاً حتی قبل از فرارش از دست شائول و شاید حتی پس از آن زمان، آنجا به پناهگاهی تبدیل می‌شد.

مزمور ۶۳. خدایا، تو خدای من هستی. صبح زود تو را خواهم طلبید.

جان من تشنه‌ی توست. تنم مشتاق توست. در سرزمینی خشک و خسته که آبی در آن نیست.

و داوود در آن برهوت و خشکی، درسی را حس کرد که می‌توانست در آن دوران بی‌رویی و خشکی روحی، برای خودش نیز به کار گیرد. روح من تشنه‌ی توست. جسم من مشتاق توست.

بالای این منطقه، منطقه‌ای است که اگر بیشتر به سمت راست یا غرب برویم، به منطقه بیت‌لحم می‌رسیم. En Gedi اینجا صخره شیب‌دار ماست که به دریای مرده منتهی می‌شود. و در آن منطقه است که ما می‌بینیم.

خدا در بیابان آب فراهم می‌کند، نه تنها برای داوود، بلکه برای دیگرانی که آنجا هستند. در امتداد آن شیب صخره چشمه‌هایی وجود دارد. و دوباره، مزامیر را می‌بینیم که به این موضوع اشاره دارد، مزامیری که برای ما بسیار آشناست، مزامیری که دوستش داریم.

خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. او مرا در مراتع سرسبز می‌خواهد. او مرا در کنار خود هدایت می‌کند، و این احتمالاً روش بهتری برای درک آن است، تا آب‌های راکد.

این آب‌ها هستند که مرا آرام می‌کنند، آب‌هایی که به من طراوت می‌بخشند. و این دقیقاً همان کاری است که آب‌ها در آن منطقه‌ی بکر انجام می‌دهند. آنها برای کسی که پس از ساعت‌ها و ساعت‌ها و ساعت‌ها گشت و گذار در سرزمینی گرم و خشک، به اینجا می‌آید، طراوت و تازگی فراهم می‌کنند.

همانطور که داوود از دست شائول فرار می‌کرد، می‌بینیم که او سرانجام برای اقامت به دژهای عین جدی می‌آید. و بنابراین عین جدی مکانی است که یکی از این چشمه‌ها در آن قرار دارد. عین نام چشمه است. بنابراین چشمه جدی، چشمه بزها است.

حالا، فقط نگاهی به یک حادثه که ممکن است کمی با برخی از توپوگرافی‌های موجود در طبیعت وحشی روشن شود. همانطور که به این تصویر خاص نگاه می‌کنید، یک دره عمیق، عمیق، عمیق را می‌بینید که این لایه‌های سنگ آهک را بریده است. و بنابراین آنها خیلی تند بالا می‌روند، اینطور.

شاید مسیرهای کوچکی در امتداد کناره‌ها، و یک مسیر کوچک هم اینجا. بعضی‌ها می‌گویند وقتی داوود، در یکی از وقایعی که با شائول و ابتر و دیگران روبرو می‌شود، و داوود و افرادش در یک طرف هستند، ممکن است این چیزی باشد که ما به آن رسیده‌ایم. داوود از آن طرف عبور کرده و به آن طرف رفته است.

فضای وسیعی بین آنها وجود داشت، به عبارت دیگر، بین شائول و ابتر و داوود و افرادش، و آنها می‌توانستند مکالمه‌ای را ادامه دهند. اما ابتر و شائول که مصمم به گرفتن داوود هستند، نمی‌توانند کاری در این مورد انجام

دهند زیرا قلمرو زیادی وجود دارد که باید از آن عبور کنند تا واقعاً آنها را در چنگ خود بگیرند. و سپس سرانجام، خب نه سرانجام، اما سرانجام برای ما، در مزمور ۶۱، جایی که داوود مزمورنویس می‌گوید، مرا به صخره‌ای که از من بلندتر است هدایت کن. به عبارت دیگر، در تمام این آشفتگی‌ها، تمام تنش‌ها، تمام ترس‌ها، تمام ناامیدی‌ها، داوود به دژها می‌رود.

حالا آن دژ، او می‌تواند به این صخره‌های سنگی نگاه کند، و می‌تواند بگوید، مرا به صخره‌ای که از من بلندتر است هدایت کن، صخره‌ای که امنیت، تدارکات و حفاظت را به ارمغان می‌آورد. خب، ما در مورد پدران، در مورد اسرائیل صحبت کرده‌ایم. نگاهی کوتاه به داوود، و سپس فقط یک میان‌پرده سریع قبل از اینکه به عیسی به عنوان پسر داوود بپردازیم.

در طول دوره بین دو عهد، اتفاقات بسیار زیادی در حال رخ دادن بود. ما این را در رابطه با مطالب مربوط به جلیل مطرح کردیم. اما در قرن دوم، یکی از مسائلی که به طور خاص نگران‌کننده بود این بود که معبد اورشلیم و پرسنل کاهنان معبد اورشلیم، خب، آلوده شده بودند.

بیا بیا اینطور بگوییم. و من بعداً در مورد آن بیشتر صحبت خواهم کرد. بگذارید اینجا فقط یک وقفه داشته باشم و اشاره کنم که این نوعی پوستر، تصویر کارت پستال ما از قمران است.

این غار شماره ۴ است؛ ۱۱ غار وجود داشت و نسخه‌های خطی فوق‌العاده‌ای در آنجا پیدا شد. کمی بعد درباره آنها بیشتر خواهم گفت. اما وقتی به قمران فکر می‌کنیم، معمولاً این تصویری است که به ذهنمان خطور می‌کند.

حالا، برگردیم به روایت من. این افراد چه کسانی هستند؟ خب، وقتی متونی را که در آن ۱۱ غار و به خصوص غار ۴ پیدا شده‌اند، می‌خوانیم، می‌توانیم چیزهای زیادی در مورد آن بگوییم، و وقتی به یافته‌های باستان‌شناسی نگاه می‌کنیم، یکی از چیزهایی که متوجه می‌شویم این است که این افراد، هر کسی که بودند، تمرکز عمیقی بر عهد، عهد جدید، و بازگشت به عهد داشتند. آنها همچنین تأکید فوق‌العاده‌ای بر کهنات داشتند، اما یک کهنات درست و حسابی.

آنها خود را پسران زادوک می‌نامیدند. و زادوک، همانطور که می‌دانیم، یکی از نام‌های سلسله کاهنان بود. و البته، آنها همچنین بسیار درگیر تطهیر آیینی بودند، بحث‌های زیادی در مورد آیین‌های طهارت انجام می‌دادند و خود را برای پاک شدن در آب غوطه‌ور می‌کردند.

خب، چطور همه اینها با چیزی که لحظه‌ای پیش گفتم جور در می‌آید؟ پیشنهاد این است که وضعیت وحشتناکی که در اورشلیم در حال وقوع بود به این دلیل بود که ما درباره هلنیسم و هلنی شدن صحبت می‌کنیم. ما درباره پذیرش ایده‌های یونانی و رومی، فلسفه یونانی و رومی، ثروت یونانی و رومی و شیوه‌های زندگی جهان‌وطنی در تار و پود یهودیت صحبت می‌کنیم و این بر معبد و کاهنان تأثیر گذاشت. وقتی به قرن دوم قبل از میلاد می‌رسیم، خود کاهنان را داریم که به بالاترین پیشنهاد دهنده خرید و فروش می‌شدند.

اوضاع خیلی بد است و چیزهای زیادی می‌توان در مورد آن گفت. بنابراین، به نظر می‌رسد افرادی که این جامعه را تأسیس کردند، این کار را انجام داده‌اند زیرا می‌خواستند واقعاً به جایی بروند که بتوانند عهد خود را آنطور که شایسته است تجدید کنند، جایی که بتوانند با خدا ملاقات کنند، جایی که بتوانند یک کاهن خالص باشند، زیرا اوضاع در آن برهه از زمان بسیار وحشتناک بود. حالا، چیزهای بیشتری در مورد قمران می‌توان گفت.

من یک سخنرانی کامل در مورد خود قمران برایتان خواهم داشت، بنابراین دیگر کاری با آن ندارم، جز اینکه بگویم ما به چند دلیل به قمران علاقه‌مندیم. یکی اینکه متونی که در آنجا پیدا شده‌اند، از بسیاری جهات مانند معدن طلا بوده‌اند. متون کتاب مقدس، بخش‌هایی از آنها و نسخه‌های خطی کامل برخی چیزها، مانند اشعیا.

ما همچنین به آن علاقه‌مندیم زیرا دریچه دیگری به یکی از یهودیت‌هایی که در قرن اول، زمانی که عیسی ظهور کرد، آشکار بود، به ما می‌دهد، زیرا همانطور که برای شما اشاره می‌کنم، این جوامع بیابانی در حال شکوفایی بودند، به طور قابل توجهی در زمان عیسی شکوفا شدند. خود قمران در سال ۶۸ میلادی توسط رومی‌ها نابود شد، بنابراین می‌دانیم که چند نسل قبل از آن، یک نسل قبل از آن، این یک جامعه پر جنب و جوش بوده است. از نظر اورشلیم در حاشیه قرار دارد، اما یک جامعه پر جنب و جوش است.

همچنین پیشنهاد می‌کنم، اگرچه ممکن است منظور از قمران، قوم خاص نباشد، اما وقتی در پایان فصل اول لوقا می‌خوانیم که والدین یحیی تعمید دهنده، که هنگام تولد او مسن بودند، احتمالاً، که نکته کل روایت همین است، با نزدیک شدن به پایان عمرشان، تشخیص دادند که این جامعه قمران یا جوامع موجود در بیابان، مکانی امن است. به یاد داشته باشید که هر دوی آنها خودشان از نسل کاهنان بودند. شاید آنها تا حدودی از آنچه در بافت کاهنان اورشلیم می‌گذشت، ناراضی بودند و بنابراین، همانطور که لوقا را می‌خوانیم می‌دانیم که یحیی تعمید دهنده در بیابان بزرگ شده است، بنابراین او تمام این صحنه کناره‌گیری از آشفتگی‌ها و کثیفی‌های زندگی اورشلیم و بزرگ شدن در آن منطقه بیابانی را می‌دانست.

به زودی در مورد آن بیشتر صحبت خواهیم کرد. این تصویر دیگری از منطقه بیابان است، و باز هم، فقط می‌خواهم ببینید که این منطقه چقدر وسیع است. این نوع قلمرویی است که روح القدس عیسی را مجبور کرد. پس از غسل تعمیدش به آنجا برود.

بیاید کمی دقیق‌تر به این موضوع نگاه کنیم. عیسی در رود اردن توسط یحیی تعمید داده شد. کلام خدا در بیابان به یحیی نازل شد.

او به تمام سرزمین‌های اطراف اردن رفت، پس ایده‌های ما را درک کنید، این اکنون بیابان یهودای ما خواهد بود، و تعمید توبه برای بخشش گناهان را موعظه می‌کند. همانطور که اشعیا گفت، صدای یک ندا دهنده، یا صدای یک ندا کننده در بیابان، بستگی به این دارد که چگونه آن را برجسته کنید. صدای یک ندا کننده در بیابان، راه را برای خداوند آماده کنید، مسیرهای مستقیمی برای او بسازید.

هر دره‌ای مرتفع و هر کوه و تپه‌ای پست خواهد شد. به تصویری که همین الان دیدی فکر کن. ناهموار است، بالا و پایین دارد.

گفتم اگر شروع به رفتن در مسیر اشتباه کنید، گم خواهید شد زیرا به یکی از آن دره‌هایی خواهید رفت که دره اشتباهی هستند، یا از یکی از آن تپه‌هایی که دره اشتباهی هستند بالا خواهید رفت. برای ما، این زیباست، اما برای افرادی که از آن عبور می‌کنند، این خبر را دوست خواهند داشت که هر دره‌ای مرتفع و هر تپه‌ای پست خواهد شد. آمدن خداوند آسان خواهد بود، راه خداوند را آماده می‌کند و مسیرهای مستقیمی برای او می‌سازد.

هر دره‌ای مرتفع، هر تپه‌ای پست، جاده‌های کج و معوج، صاف و ناهموارها هموار خواهند شد، و همه بشر نجات خداوند را خواهند دید. این وعده‌ای بود که برای فکر کردن به آمادگی در راه داده شده بود، و بیابان تصویر کاملی بود که نشان می‌داد نوعی آمادگی لازم است. خوب، متی ۳ به این موضوع می‌پردازد.

یحیی، عیسی را غسل تعمید می‌دهد تا تمام عدالت را به کمال برساند، و به نظر من، این امر به طور خاص باید با تمرکز مداوم متی بر این واقعیت که عیسی برخی از تجربیات قوم اسرائیل را زندگی می‌کند، مرتبط باشد. ما این را وقتی متی در مورد اینکه «از مصر پسر را فراخوانده‌ام» صحبت می‌کند، می‌بینیم، اما اکنون، می‌خواهیم آن را در حین غسل تعمید عیسی ببینیم، همانطور که اسرائیل از دریا آمد، عیسی به بیابان رفت، همانطور که اسرائیل به بیابان رفت. و سپس مرقس به طور خاص در مورد روحی که عیسی را به بیابان هدایت می‌کند صحبت خواهد کرد.

چهل روز وسوسه شد، یادآور چهل سال سرگردانی اسرائیل در بیابان. شیطان کلام خدا و نیت خدا را به چالش می‌کشد. اگر شما پسر خدا هستید، که بسیار شبیه کاری است که شیطان با آدم کرد، عیسی آدم دوم ماست؛ آدم اول نیز همین مسیر را طی کرد.

پیدایش ۳، خدا واقعاً این را نگفت. خدا واقعاً نگفت که نمی‌توانید از هیچ درختی در باغ بخورید. شیطان دقیقاً به همین شکل به چالش می‌کشد.

و البته، وقتی به آن وسوسه‌ها نگاه می‌کنیم، هر یک از آنها نوعی از چیزی است که ما نیز با آن وسوسه می‌شویم، زیرا این وسوسه‌ها عیسی را تحت فشار قرار می‌دهند تا راهی محبوب به سوی پادشاهی خدا در پیش بگیرد، کاری را انجام دهد که خوب به نظر می‌رسد، کاری را انجام دهد که مغرورانه و خودپسندانه به نظر می‌رسد، و از این قبیل کارها. او ابتدا وسوسه می‌شود که از تمام آن چیزهای سنگی که آنجا دیدید، نان درست کند. موسی نان درست کرد.

این می‌تواند تجدید خاطره‌ی تجربه‌ی موسی باشد. موسی برای همه‌ی مردم در بیابان نان فراهم می‌کند. عیسی، تو از این سنگ‌ها نان درست می‌کنی.

شیطان به نحوی او را به بالای معبد می‌برد. نمی‌دانم چطور این اتفاق می‌افتد. معبد در اورشلیم.

این منطقه بسیار والا می‌بود، و اگر می‌توانست خودش را از بالای معبد به پایین پرتاب کند، مطمئناً حضاری داشت. نمایش پر زرق و برق قدرت. و البته، بزرگترین وسوسه‌ها، اگر در مقابل من تعظیم کنید و مرا پرستش کنید، می‌توانید تمام این پادشاهی‌ها را داشته باشید.

البته عیسی به وسوسه‌گر خود به شیوه‌هایی پاسخ می‌دهد که ما قطعاً می‌توانیم آنها را تکرار و منعکس کنیم، زیرا عیسی، همانطور که برای شما ذکر کردم، نشان می‌دهد که کلام خدا کاملاً کافی است و او بارها به تثنیه مراجعه می‌کند. تثنیه تکرار یا بازگویی تورات از طریق موسی است، درست قبل از اینکه بنی اسرائیل به سرزمین موعود بروند. کفایت مطلق کلام خدا.

من قبلاً مقداری از این را پیشنهاد دادم، اما بیایید کمی بیشتر به آن بپردازیم، زیرا در واقع، آدم به همراه حوا وسوسه را تحمل می‌کند، و مسیح نیز در این زمینه بیابان، وسوسه شدیدی را تحمل می‌کند. این دو یکی هستند، اما به تضادها از نظر مکان توجه کنید. آدم و حوا در باغ ادم هستند.

آنها همه چیز را دارند که بی‌نقص است، زیباست، سرسبز است. نیازهای جسمی آنها را برآورده می‌کند. آب فراوان است.

ما درباره آب‌هایی که آنجا هستند یاد می‌گیریم. در میان درختان، به جز یکی، غذای فراوان وجود دارد. حضور خدا آنجا با آنهاست و با آنها قدم می‌زند.

آنها تنها نیستند. آنها یکدیگر را دارند. در مقابل، عیسی در بیابانی برهوت است.

او چهل روز و چهل شب روزه گرفته است. او تنهاست. او خداست، اما تنهاست.

و البته، او به جهانی آمده است که از قبل به طور کامل توسط گناه در تمام تار و پودش تخریب شده است. بنابراین، تضاد باورنکردنی است، و با این حال، عیسی در اصل به شیطان می‌گوید که آن را بردارد و برود. عبرانیان ۴ در اینجا درس خوبی است.

از هر نظر وسوسه می‌شود، همانطور که ما وسوسه می‌شویم، اما بدون گناه. و بنابراین، او کاهن اعظم بزرگ ما می‌شود. خب، اینها پدران ما هستند، اسرائیل، داوود، جامعه در بیابان، و عیسی به عنوان پسر داوود در بیابان.

و سپس می‌توانیم در پایان چیزی شگفت‌انگیز ببینیم. وعده‌های نبوی در مورد بیابان چیزی است که به ما امید زیادی می‌دهد. و ما خیلی سریع از این موارد عبور خواهیم کرد.

آنها دوست‌داشتنی هستند. آنها چیزی هستند که ما را به سمت پایان هدایت می‌کنند، زمانی که در واقع همه چیز درست خواهد شد. اشعیا ۳۲، زمانی که روح از بالا بر ما ریخته می‌شود، و بیابان به مزرعه‌ای حاصلخیز تبدیل می‌شود، و مزرعه حاصلخیز به جنگلی تبدیل می‌شود.

توجه کنید که اینجا چند مرحله وجود دارد. جنگل، درختان فراوان، آب فراوان. سپس، عدالت

بنابراین، این فقط شکوفایی فیزیکی نیست. آنگاه عدالت در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در مزرعه حاصلخیز ساکن خواهد شد. و اثر عدالت، صلح خواهد بود.

، آنگاه قوم من در مسکنی آرام زندگی خواهند کرد. فصل ۳۵، بیابان و صحرا شادمان خواهند شد. عروّه سرزمینی خشک و بی‌آب، شادمان گشته، شکوفا خواهد شد.

لنگان مانند آهو جست و خیز خواهند کرد. زبان لال فریاد شادی سر خواهد داد. آبها در بیابان و نهرها در عروه جاری خواهند شد.

بسیار خب؟ بنابراین، به جای گردبادها در نیگب، اکنون در آراوه نهرها داریم. نجات‌یافتگان خداوند با سرود به صهیون بازخواهند گشت و شادی جاودان بر سرشان خواهد بود. می‌توانیم از این موضوع چند نکته را استنباط کنیم.

توجه کنید که چگونه پیام نبوی مسائلی را که به سلامت معنوی و همچنین سلامت جسمی ما مربوط می‌شوند، در هم می‌آمیزد. بافت کامل، عدالت، شفا، حاصلخیزی کشاورزی و هماهنگی اجتماعی. و در نهایت، نگاهی به آینده، همانطور که کتاب مکاشفه انجام می‌دهد، به بازسازی بافت باغ عدن.

زمین ویران، شخم زده خواهد شد، در حالی که در نظر همه رهگذران، ویران مانده بود. و آنها خواهند گفت: این سرزمین که ویران بود، مانند باغ عدن شده است. «و شهرهای ویران و متروک و ویرانه، حصاردار و» مسکونی شده‌اند.

به عبارت دیگر، آنها در امنیت هستند. آنگاه بت‌پرستانی که در اطراف شما باقی مانده‌اند، خواهند دانست که من، خداوند، مکان‌های ویران را می‌سازم و آنچه را که ویران شده است، می‌کارم. من، خداوند، این را گفته‌ام و آن را انجام خواهم داد.

سه پیام نبوی که ما را به زمانی هدایت می‌کنند که خداوند واقعاً تار و پود کامل عدالت و صلح را احیا خواهد کرد. احتمالاً می‌توانید آنها را کنار بگذارید، اما به هر حال، کاربردهای شخصی در اینجا وجود دارد. بیابان اسرائیل اغلب نتیجه تلخی و بی‌ایمانی و شورش است.

اگر مراقب نباشیم، شیاطینی که با آنها کشتی می‌گیریم، ما را هم همینطور می‌کنند. بنابراین، وقتی به طبیعت بکر فکر می‌کنیم، نمی‌خواهیم فقط به چیزهای جغرافیایی و توپوگرافی فکر کنیم. می‌خواهیم به طبیعت بکر معنوی فکر کنیم که باید برای غلبه بر آنها تلاش کنیم، تا آب‌های موجود در آنجا را پیدا کنیم.

آیا آنها وسیله‌ای از جانب خدا برای ایجاد صمیمیت بیشتر با او خواهند بود؟ همانطور که بنی‌اسرائیل پناهگاهی در بیابان، پناهگاهی در قلب‌های ما، برای پالایش، برای تطهیر روح ما، برای آموزش اطاعت به ما تا در واقع به عهدی که خدا با ما بسته است پایبند باشیم، و او ما را به روش‌هایی که در آن آخرین بخش در حزقیال بیان شده است، برکت خواهد داد. و در نهایت، فقط من و تو و من و خدا نیستیم. این دستور زبان بسیار بدی است، بلکه این ما هستیم که باید ایمان خود را در جهانی وسیع‌تر بیان کنیم.

بیابان شخصی‌مان را ترک کنیم، با پشتکار برای احیای کامل عدالت و صلح تلاش کنیم، زیرا مکان‌های متروکه‌ی زیادی در این دنیا وجود دارد. این پایان کار است.